

چراغ سبزه‌ها

www.ketab.ir
میو ملک کانهی
ترجمه‌ی سمانه پرهیزکاری



نشر میلکان

www.ketab.ir

سرشناسه: مک کانهی، متیو، ۱۹۶۹ - م. McConaughey, Matthew,
عنوان و نام پدیدآور: چراغ سبزه‌ها: نوشته‌ی متیو مک کانهی؛ ترجمه‌ی سمانه پرهیزکاری.
مشخصات نشر: میلکان، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ۳۲۰ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۵۴-۰۴۸-۷
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: Greenlights, 2020
موضوع: راه‌ورسم زندگی، فلسفه، بازیگران سینما، خودزندگی‌نوشت
شناسه‌ی افزوده: پرهیزکاری، سمانه - مترجم
رده‌بندی کنگره: PNY287
رده‌بندی دیویی: ۷۹۱/۴۳۰۲۸۰۹۲
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۷۳۹۳۱۴۴

چراغ سبزه‌ها
متیو مک کانهی
ترجمه‌ی سمانه پرهیزکاری

مدیر تولید: کاوان بشیری
صفحه‌آرایی و آماده‌سازی: واحد تولید کتاب میلکان

www.ketab.ir

چاپ یازدهم، ۱۴۰۰
تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۵۴-۰۴۸-۷



نشر میلکان

www.Milkan.ir
info@Milkan.ir

مقدمه. ۷

برای زندگی. ۱۵

چطور به این جا رسیدم؟ ۱۹

چراغ سبز چیست؟ ۲۳

بخش اول: منطق بی قانونی. ۲۷

بخش دوم: فرکانس ات را پیدا کن! ۶۹

بخش سوم: جاده خاکی ها و اتوبان ها. ۹۹

بخش چهارم: هنر دویدن در سراسیمگی. ۱۳۵

بخش پنجم: ورق بزن! ۱۸۷

بخش ششم: تیر نیست که هدف را می جوید، هدف است که تیر را به سمت

خودش می کشد. ۲۳۱

بخش هفتم: شجاع باش و بلندی ها را فتح کن! ۲۵۷

بخش هشتم: حالا دیگر میراث خودت را زندگی کن! ۲۸۱

مؤخره. ۳۰۱

قدردانی ها. ۳۰۵

درباره ی نویسنده. ۳۰۷

پی نوشت ها. ۳۱۳

«خودم را یافته‌ام!»

- سخت‌ترین کلمه در جهان؟

- کی چه کجایی چطور؟ - و حقیقت همین است.

- چرا؟ - از این هم بزرگ‌تر است.

گمانم کتابی بنویسم.

کتابی کلامی در باب زندگی‌ام.

مانده‌ام لذت‌ها و تلاش‌های زندگی‌ام برای کی مهم است.

گمانم کتابی بنویسم.

به نسل‌های آینده کمک کنم حقیقت را بشناسند...

گندش بزنند! خسته‌ام! امیدوارم فکرش از سرم نپرد...

باید کتابی بنویسم...

این یک شرح حال عادی نیست، بلکه، داستان‌هایی از گذشته تعریف می‌کنم، ولی به نوستالژی، احساساتی شدن یا بازنگشتگی‌ای که برای نوشتن بیش‌تر شرح حال‌ها لازم است علاقه‌ای ندارم. این کتاب قرار نیست یک مُشت نصیحت باشد. هرچند از واعظ‌ها خوشم می‌آید، ولی قرار نیست این‌جا برای تان موعظه کنم یا بگویم بهتر است چه کار کنید.

این کتابی‌ست درباره‌ی جهان‌بینی. من این‌جا هستم تا داستان‌ها، نظرات و فلسفه‌هایی را با شما در میان بگذارم که می‌توانید بی‌طرفانه آن‌ها را درک کرده و اگر خودتان بخواهید، آن‌ها را در زندگی‌تان پیاده کنید، چه با تغییر واقعیت‌تان، چه با تغییر زاویه‌ی دیدتان نسبت به مسائل.

این کتاب مجموعه‌ای از قواعد بازی براساس ماجراهای زندگی من است؛ ماجراهایی که جالب‌توجه و روشنگرند، و حتی بامزه - گاهی چون باید بامزه می‌بودند، ولی بیش‌تر به این خاطر که الکی سعی نمی‌کردند بامزه باشند - من ذاتاً خوش‌بینم و شوخ‌طبعی همیشه یکی از بهترین معلم‌هایم بوده. این ویژگی به من کمک کرده با رنج، فقدان و بی‌اعتمادی کنار بیایم. من بی‌نقص نیستم؛ نه، همیشه‌ی خدا پا توی لجن می‌گذارم و تازه وقتی به کثافت کشیده شدم می‌فهمم! اما یک چیزی را خوب یاد گرفته‌ام، و آن این است که چطور کفش‌هایم را پاک کنم و به راهم ادامه بدهم.

همه‌ی ما گاهی پا توی لجن می‌گذاریم، به مانع برمی‌خوریم، گند بالا می‌آوریم، گند می‌زنند به احوال‌مان، مریض می‌شویم، به چیزی که می‌خواهیم نمی‌رسیم، از هزاران «می‌تونستم بهتر عمل کنم» و «کاش این اتفاق نیفتاده بود» در زندگی‌مان می‌گذریم. پا گذاشتن در لجن اجتناب‌ناپذیر است، پس بیایید یا به چشم خوش‌اقبال‌ی به آن نگاه کنیم، یا بفهمیم چطور می‌توانیم جلوی‌ش را بگیریم.